

نقد و بررسی دیدگاه معتزلی، اشعری و شیعی پیرامون

علل گرانی

حسین اترک ۱

چکیده

این مقاله در زمینه کلام اسلامی به بررسی علل گرانی و افزایش قیمت کالا و ارزاق در جامعه و نقش خداوند در آن می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق آن است که آیا خداوند نقشی در افزایش قیمت‌ها در بازار دارد؟ اشاعره بر این باورند که قیمت‌گذارنده بر اشیاء خداوند است؛ لذا او علت اصلی افزایش یا کاهش قیمت‌ها در بازار است. امامیه و معتزله بر این اعتقادند که افزایش یا کاهش قیمت گاه علت انسانی دارد و گاه علت الهی. نقش خداوند در گرانی می‌تواند به یکی از این صورت‌ها باشد: (۱) کاهش ارزاق، کالا و اشیاء به خاطر اموری چون کاهش باران یا آفت محصولات، (۲) تقویت تمایل مردم به خرید، (۳) افزایش جمعیت مردم، (۴) افزایش نیاز مردم. روایات صریحی وجود دارد که تعیین قیمت، افزایش و کاهش آن را به خداوند و ملائکه نسبت می‌دهند. نویسنده بعد از بررسی دیدگاه‌های مذکور از این نظر دفاع کرده است که علت مستقیم گرانی و افزایش قیمت در بازار علل انسانی و اقتصادی هستند و اینکه متکلمان خداوند را علت برخی از انواع گرانی‌ها برشمرده‌اند، ناشی از خلط فاعلیت قریب و بعید است. کاهش ارزاق به خاطر کاهش باران یا آفات، افزایش جمعیت همه علل طبیعی خود را دارند و نمی‌توان آنها را به اراده مستقیم خدا نسبت داد. علت اصلی گرانی انسانی و طبیعی است.

کلید واژگان: خدا، گرانی، قیمت، فاعلیت خدا.

¹ دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان atrak.h@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

Criticism & review of Mutazili, Ashari & Shia views on the causes of high prices

Dr. Hossein atrak¹

Abstract

This paper study God's role in inflation from Islamic view. The main question is what role does God play in increasing the prices of commodities and products in the market? Ash'ari theologians believe that God is who prices commodities and products in market. Then, He is the main cause of rising or falling of prices. Imamiyya and Mu'tazilite Theologians believe that the cause of rising of prices in the market sometimes is humane and sometime is divine. God's role in increasing of prices can be in these types: ۱) decreasing of commodities and products because of natural disasters like decreasing rain or pests; ۲) increasing people's desire to buy; ۳) increasing population and ۴) increasing people's needs to something. There are some traditions (Hadith) that attribute the rising of prices to God and His angels. I think that the main cause of jumping prices in market is humane and economic and what Islamic theologians attribute to God as a cause of changing prices in market is a mistake that they commit because of admixing of God's direct agency or causality and indirect in the word. God is not a direct cause of increasing prices but He is indirect cause.

Keywords: God, infilation, God's agency, Ash'arih, Imameyyah, Mu'tazilite.

¹ Associate Professor, Department of Philosophy, University of Zanjan atrak.h@znu.ac.ir

Received Date: 21/12/2024

Accepted Date: 1/2/2025

مقدمه

این مقاله در زمینه کلام اسلامی به یکی مسائل کلامی پیرامون نحوه فاعلیت خدا در جهان می‌پردازد. گرانی‌های مکرری که در سال‌های اخیر در جامعه معاصر ما رخ داد، بهانه‌ای برای طرح این مسأله کلامی شد که خداوند چه نقشی در این گرانی‌ها دارد. این مسأله در ایران (و احتمالاً دیگر کشورهای اسلامی) بسیار رایج است که وقتی مصیبت و بلایی طبیعی چون قحطی، سیل، زلزله، آتش‌فشان، یا غیرطبیعی چون جنگ، قتل، غارت، بیماری در جامعه رخ می‌دهد، برخی از شخصیت‌های دینی آن را به خدا یا علل فوق طبیعی نسبت می‌دهند. وقتی زلزله‌ای در ایران رخ می‌دهد، بلافاصله برخی پای خدا را به میان می‌کشند و آن را ناشی از قهر و غضب الهی به خاطر گناه و معصیت مردم معرفی می‌کنند. همچنین به موقع گرانی‌ها و افزایش قیمت در بازار که امری پرتکرار در ایران شده است، گاه برخی آن را ناشی از اراده الهی یا گناه و ناسپاسی مردم معرفی می‌کنند.

سؤال اصلی این تحقیق آن است که آیا اساساً خدا نقشی در گران شدن قیمت ارزاق و مایحتاج مردم دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، خداوند چه نقشی در آن دارد؟ در صورت مثبت بودن، نقش خدا در چه میزان است؟ آیا او خود مستقیماً از طریق یک سری علل و اسباب طبیعی این گرانی‌ها را ایجاد می‌کند یا او صرفاً اجازه می‌دهد علل و اسباب طبیعی و مادی اثر و فاعلیت خود را در افزایش قیمت‌ها به انجام برسانند؟ در صورت دوم، چرا خداوند باید اجازه دهد که علل طبیعی و اقتصادی بر افزایش قیمت‌ها و سختی معیشت مردم تأثیر بگذارند؟ اگر خدا خیرخواه، مهربان، بخشنده است و دوست ندارد که بندگان دچار اذیت و آزار گردند، پس چرا از تأثیرگذاری علل مادی گرانی جلوگیری نمی‌کند؟

۱. دیدگاه‌های کلامی

۱-۱. اشاعره: خدا علت مطلق گرانی‌ها

اشاعره بر اساس اصل اعتقادی خود که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» و بر اساس اصل عمومیت قدرت و فاعلیت خدا در جهان بر این باورند که «مُسَعَّر» و قیمت‌گذارنده بر اشیاء خداوند است. اوست که قیمت اجناس و بالا رفتن یا پایین آمدن آنها را تعیین می‌کند (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۲۷). در بیان دیدگاه آنها گفته شده است:

قیمت‌ها همه بر حکم خداوند متعال جاری هستند. قیمت، اثبات میزانی از بدل‌های اشیاء است؛ چرا که قیمت به چیزی تعلق می‌گیرد که بنده اختیاری در آن ندارد: از قبیل کاستی وجود اشیاء یا فزونی، صرف همت‌ها و انگیزه‌ها، تکثیر تمایلات یا تقلیل آنها. و آنچه که اختیار بنده به آن تعلق می‌گیرد نیز فعل خداوند تعالی است؛ زیرا که هیچ مخترع و ایجاد کننده‌ای غیر از او وجود ندارد (جوینی، ۱۴۱۶: ۱۴۷ پاورقی).

شارح مواقف نیز در بیان دیدگاه مذهب خود و اشاعره چنین می‌گوید:

قیمت‌گذارنده (مُسَعَّر) بنابر آنچه که بیان کردیم تنها خداوند است؛ همچنانکه در حدیث وارد شده است وقتی که در مدینه افزایش قیمتی رخ داد و مردم موقع نماز دور پیامبر جمع شدند و گفتند ای پیامبر! برای ما قیمت تعیین کن. پیامبر فرمود: قیمت گذار تنها خداوند است (ایجی و جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۱۷۳).

همچنین تفتازانی در شرح المقاصد در بیان دیدگاه اشاعره می‌گوید:

قیمت اندازه‌گیری چیزی است که شیء در مقابل آن به فروش می‌رسد. و قیمت گاه بالا می‌رود و گاه پایین می‌آید که هر دو به اسبابی از جانب الله تعالی است. و گرچه بعضی از قیمت‌ها به خاطر اکتساب بندگان است، لکن قیمت‌گذارنده تنها خداوند متعال است، برخلاف دیدگاه معتزله (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۲۰).

البته تفتازانی نمی‌خواهد نقش انسان در گرانی را به‌طور مطلق حذف کند؛ لذا در بیان علل افزایش و کاهش قیمت می‌گوید:

افزایش و کاهش قیمت گاه به سبب اموری است که بنده هیچ اختیاری در آنها ندارد مانند کاهش اجناس و زیاد شدن تمایل مردم به چیزی و بلعکس گاهی به سبب اموری است که انسان در آن نقش دارد مانند ترس از سیل و امتناع از فروش و احتکار اجناس؛ اما مرجع این امور نیز به الله تعالی بازمی‌گردد. پس قیمت‌گذار تنها خداوند است برخلاف دیدگاه معتزله که تصور کردند قیمت‌ها گاه به خاطر افعال بندگان است (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۲۰).

در این کلام تفتازانی دقیقاً روشن نیست که وی برای انسان چه میزان نقش استقلالی در گرانی و ارزانی قیمت‌ها قائل است. ابتدا برای انسان نقشی در برخی گرانی‌ها قائل می‌شود، ولی در ادامه مرجع آن را نیز به خدا انتساب می‌دهد. این تعارض اولیه در کلام دیگر عالم اشعری روشن شده است. سیف‌الدین آمدی بعد از بیان دیدگاه معتزله که افزایش و کاهش قیمت را به بندگان نسبت می‌دهند، می‌گوید: مذهب حق این است که همه آنها از جانب الله تعالی است و مستند به فعل، اندازه‌گیری، قضاء و قدر الهی است؛ چرا که آن [افزایش و کاهش قیمت] امر حادث است و هر حادثی محقق نمی‌شود مگر به احداث الهی و خلق و اراده او. غیر از اینکه افزایش و کاهش قیمت گاه به سبب اسباب آسمانی آشکار است که مکتسب توسط بندگان نیست مانند قطع باران، خشکی زمین، کاهش زراعت و فساد آن، که در نتیجه آن گرایش مردم حتی به بدترین غذاها نیز به خاطر شدت احتیاج و نبود غذای کافی افزایش یابد و این باعث افزایش قیمت در بازار می‌شود. اما کاهش قیمت به سبب اسباب و علل متقابلی است که برشمردیم و گاه افزایش و کاهش قیمت به خاطر اسبابی است که مکتسب توسط مردم است، آنچنانکه معتزله و دیگران در مثال‌ها ذکر کرده‌اند، غیر از اینکه معنای اکتساب توسط مردم این نیست که آنها فاعل آن اسباب و خالق آنها هستند؛ بلکه خالق تنها خداوند است (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۲۷-۲۲۸).

منظور از اکتساب در اینجا اصطلاح خاص کلامی مربوط به اشاعره است که به خاطر حفظ عمومیت قدرت الهی و توحید افعالی تصور کرده‌اند که انسان‌ها در افعال خویش مختار و

مستقل نیستند و آنها تنها اراده کننده هستند و به محض اراده فعل و قدرت از جانب خدا افزایه می‌شود و آنها آن را کسب می‌کنند. این معروف به «نظریه کسب» در کلام اشعری است (حلبی، ۱۳۷۶: ۹۳).

آمدی ادامه می‌دهد که همچنین گاه ممکن است افزایش و کاهش قیمت حاصل مجموع اسباب فوق باشد و گاه به خاطر اسباب آسمانی مخفی و غیر آشکار بر ما؛ همانطور که گاه ما اسباب مقتضی گرانی و افزایش قیمت را مشاهده می‌کنیم، ولی قیمت‌ها پایین است و گاه اسباب مقتضی کاهش قیمت را می‌بینیم، ولی قیمت‌ها بالاست (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۲۸).

۲-۱. معتزله و امامیه: خدا علت بعضی از گرانی‌ها

معتزله و امامیه برین اعتقادند که افزایش یا کاهش قیمت در جامعه گاه علت انسانی دارد و گاه علت الهی (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۲۹۳). علت گرانی یا ارزانی وقتی به خدا نسبت داده می‌شود که اسباب آنها در دست خدا باشد؛ برای مثال، گرانی و افزایش قیمت در جامعه گاه به خاطر کمبود غلات، ازدیاد جمعیت، خشکسالی، قحطی، آفت‌زدگی محصولات کشاورزی، یا دیگر بلاهای طبیعی است که باعث کاهش محصول در بازار و بالتبع افزایش قیمت آن به خاطر تقاضای موجود برای آن می‌شود. علت گرانی وقتی انسانی است که اسباب افزایش قیمت مربوط به افعال انسان‌ها باشد، مثل احتکار و دزدی (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۴۶؛ شبر، ۱۴۲۴: ۵۴۸).

این دسته از متکلمان، دیدگاه خود را حاصل از بررسی مجموع روایات می‌دانند؛ چرا که از سویی در روایات از احتکار نهی شده است و محتکر مورد لعن قرار گرفته است که این نشان‌گر علت انسانی افزایش قیمت است و از سویی دیگر روایاتی وجود دارند که خدا را علت افزایش یا کاهش قیمت بیان کرده‌اند. خدا هر وقت بخواهد آن را افزایش می‌دهد و هر وقت بخواهد کاهش. برای مثال، در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قَلَّةٍ، وَ لَنْ يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ»؛ همچنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا» (شبر، ۱۴۲۴: ۵۴۸).

علامه حلی در بیان نقش خدا و انسان در گرانی‌ها می‌گوید:

بدان که افزایش و کاهش قیمت گاه از جانب خداوند است به این نحو که جنسی خاص را کم می‌کند و تمایل مردم را به آن افزایش می‌دهد و به این ترتیب افزایش قیمت به خاطر مصلحت مکلفین رخ می‌دهد و گاه مقدار آن جنس خاص را افزایش می‌دهد و تمایل مردم به آن را از باب تفضل، نعمت‌دهی یا به خاطر مصلحت دینی کم می‌کند و کاهش قیمت رخ می‌دهد. و گاه افزایش و کاهش قیمت از جانب ماست؛ مثل اینکه سلطان مردم را بر فروش فلان جنس به قیمت بالا از باب ظلم مجبور سازد یا به خاطر احتکار مردم یا به خاطر راه‌زنان و دزدان یا به خاطر اسباب دیگر که مستند به انسان‌هاست، و گرانی رخ می‌دهد و گاه سلطان مردم را به فروش چیزی به قیمت کم از روی ظلم مجبور می‌سازد و کاهش قیمت رخ می‌دهد (حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۳؛ شبر، ۱۴۲۴: ۵۴۸-۵۴۹).

متکلمان شیعی و معتزلی در بیان آن بخش از گرانی‌ها که علت الهی دارد و منتسب به خداست، اموری را به عنوان اسباب گرانی به خدا نسبت می‌دهند. اسباب الهی گرانی عبارتند از: (۱) کاهش ارزاق، اقوات، کالا و اشیاء به خاطر اموری چون کاهش باران یا آفت‌زدگی محصولات و ارزاق، (۲) تقویت تمایل و شهوت مردم به خرید، (۳) افزایش دادن جمعیت مردم، (۴) افزایش دادن نیاز مردم (سیدمرتضی، ۱۴۱۱: ۲۷۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۳۵؛ سبزواری، ۱۳۷۳: ۳۶۴؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۹). در مقابل، اسباب الهی ارزانی عبارتند از: (۱) ازدیاد ارزاق، کالا و اشیاء، (۲) تضعیف تمایلات و شهوات مردم به خرید، (۳) کاهش جمعیت نفوس به میراندن یا نقص در تولید مثل (سیدمرتضی، ۱۴۱۱: ۲۷۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۳۵؛ سبزواری، ۱۳۷۳: ۳۶۴). اما اسباب انسانی گرانی عبارتند از: (۱) خرید بیشتر کالا، (۲) امتناع صاحبان کالا از فروش، (۳) ترس از راهزنان (سبزواری، ۱۳۷۳: ۳۶۴).

قاضی عبدالجبار معتزلی در المغنی می‌گوید:

اگر کاهش قیمت به خاطر آن باشد که خداوند آن شیء را در آن وقت خاص زیاد کرده است و به خاطر کثرتش قیمت کاهش یافته است، این کاهش قیمت را باید به خدا نسبت داد و شکرش نمود؛ چراکه ارزانی از نعمت‌ها و تفضلات الهی است. همچنین اگر سبب ارزانی آن

باشد که خداوند با انجام اموری، حاجت و نیاز مردم به آن شیء را کاهش داده است، واجب است این ارزانی به خدا نسبت داده شود؛ چون سبب ارزانی از جانب خداست. همچنین اگر سبب ارزانی آن باشد که خداوند نیازمندان به آن شیء را به خاطر وبا یا اموری که باعث هلاکت مردم و دیگر موجودات می‌شود، کاهش داده است، واجب است که این ارزانی به خدا نسبت داده شود؛ چون او فاعل اسباب این ارزانی است. همچنین اگر خداوند مردم را به شیء دیگر محتاج ساخته و راهی برای رسیدن به آن شیء مورد نیاز نیست مگر به فروش متاعی که در دست مردم است و این باعث کاهش قیمت شده است، واجب است کاهش قیمت را به خدا نسبت داد چون او فاعل سبب آن است. خلاصه اینکه اگر به علل کاهش قیمت توجه شود و مشاهده شود که حدوث این علل از جانب خدا بوده است، باید ارزانی و کاهش قیمت را به خدا نسبت داد. وقتی سبب گرانی یا ارزانی خداوند باشد، چاره‌ای جز رضا به قضاء الهی نیست.

وی می‌گوید وقتی علت کاهش قیمت در بازار دخالت و فعل بعضی از پیشوایان و رهبران جامعه یا حاکمان شرع از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد، بعید نیست که آن را نیز به خدا نسبت دهیم و این را تجویز می‌کند که حاکم شرع برای تعدیل بازار قیمت برخی کالاها را تعیین کند، چه با رضایت فروشندگان و چه به اجبار، و آن وقتی است که مشاهده کند افزایش قیمت موجود در بازار به خاطر ظلم برخی ظالمان است و منجر به فساد می‌شود که به فقراء ضرر می‌زند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۱: ۵۷). البته عبدالجبار موافق با اکثر فقهاء، قیمت جبری و دخالت در بازار توسط حاکم را وقتی که مصلحتی این چنین در کار نباشد، جایز نمی‌داند.

نکته مهمی که در کلام عبدالجبار وجود دارد، این است که وی در ایجاد یک رابطه درست و معقول میان اصل تسلط بر اموال و دارایی و اصل جلوگیری از اضرار به غیر می‌گوید که گاه ممکن است قیمت بعضی از کالاها به خاطر تمایل بیشتر مردم به خرید و سود بیشتر افزایش یابد. وقتی این تمایل و رفتار مردم منجر به ضرر بزرگ برای دیگران و جامعه نشود، اشکالی ندارد و خوب است؛ چرا که مالک مسلط بر مال خویش است؛ می‌تواند آن را به هر قیمتی

بفروشد؛ حتی می‌تواند آن را وقتی که منجر به ضرر عمومی نشود، اصلاً نفروشد. عبدالجبار حتی تمایل دارد چنین افزایش قیمتی را نیز به خدا نسبت دهد؛ به این اعتبار که خداوند چنین کاری را مباح ساخته است و مردم را بر انگیزه واحد در خرید جمع ساخته است. همانطور که پیامبر فرموده‌اند: «خداوند بعضی از مردم را به بعض دیگر روزی دهد». اما اگر این تمایل مردم به خرید و سود بیشتر باعث افزایش قیمت در حدی شود که عموم مردم متضرر شوند، این کار قبیح است و باید از آن جلوگیری شود، گرچه هرکس مسلط بر مالش است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۱۱: ۵۸).

حمصی رازی می‌گوید وقتی گرانی از جانب خدا باشد، باید بر آن صبر نمود و از شکوه و شکایت پرهیز نمود؛ شاید خدا آن را از باب عقوبت مستحقان عقاب انجام می‌دهد (حمصی رازی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۶۹).

برخی از متکلمان در تأویل روایاتی که خدا را فاعل و علت تغییر قیمت‌ها ذکر کرده‌اند، گفته‌اند که خدا نه علت مستقیم گرانی بلکه علت اسباب و علل واسطه‌ای برای گرانی است. ایشان در این باره گفته‌اند:

ممکن است این روایات را بر این معنا حمل کنیم که اکثر اسباب افزایش یا کاهش قیمت با قدرت خداوند بازمی‌گردد و خداوند بندگان خود را از آنچه اختیار کرده‌اند بر اثر ایجاد رغبت بیشتر [به خرید چیزی] یا غنا و بی‌نیازی از چیزی برحسب مصالحشان، منصرف نمی‌سازد؛ گویا که این رغبت و بی‌نیازی به اراده الهی واقع شده‌اند؛ و ممکن است برخی از روایات حمل بر منع قیمت‌گذاری و افزایش و کاهش آن کرد؛ بر حاکم لازم است که مردم را بر قیمت مجبور نسازد و آنها را به اختیار خود رها سازد، تا اینکه قیمت بر اساس آنچه خدا اراده می‌کند، تعیین شود؛ آنچنانکه روایت ابن حمزه مرویه در تهذیب و روایت سعد مرویه در کافی بر آن تصریح داشت (شبر، ۱۴۲۴: ۵۴۸).

نکته جالب در این نقل قول آن است که تصور شده است که اگر حاکم در بازار و تعیین قیمت دخالت نکند و آن را به مردم و خود بازار واگذار کند، آنچه تعیین خواهد شد، مطابق اراده

الهی خواهد بود. مثل اینکه هر حادثه‌ای که به‌طور طبیعی واقع شود، به اراده‌ی الهی است و هر چه که با دخالت مستقیم انسان باشد، به اراده خدا نیست. فقط اشکالش این است که قیمت تعیین شده در بازار هم بر اساس اراده‌ی مردم است نه خداوند. مردم به هر دلیلی ممکن است تمایل بیشتر یا کمتری نسبت به خرید یا عدم خرید چیزی پیدا کنند حتی اگر حاکم دخالت نکند. به تعبیر دیگر رفتار مردم معلول یکسری علل شناخته شده در بازار است.

۲. آیات و روایات گرانی

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر آن می‌کنند که رزاق و روزی‌رسان خداوند متعال است. مانند: «وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره/۲۱۲)؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود/۶)؛ «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ (رعد/۲۶). گرانی قیمت کالاها ارتباط مستقیمی با روزی‌بندگان دارد. وقتی قیمت‌ها بالا رود، مردم توان خریدشان کاهش یافته، در نتیجه روزی‌اشان کاسته خواهد شد. اگر قیمت‌ها کاهش یابد، توان خریدشان و در نتیجه روزی‌اشان بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، اگر زمین و خاک حاصلخیز باشد، آب به وفور باشد، محصولات کشاورزی، غلات، میوه و آنچه مردم و حیوانات از آن تغذیه می‌کنند، بیشتر خواهد شد و روزی مردم وسعت پیدا خواهد کرد و وفور نعمت باعث کاهش قیمت خواهد شد. برعکس، مشکلات طبیعی از قبیل خشکسالی، کمبود آب، سرمازدگی محصولات، سیل، طوفان و ... باعث از بین رفتن محصولات کشاورزی، کمبود غلات و ارزاق شده و روزی مردم کاهش می‌یابد و قیمت اشیاء و مواد غذایی افزایش می‌یابد.

بنابراین، با توجه به رابطه‌ی عکس میان افزایش و کاهش قیمت‌ها با افزایش و کاهش روزی می‌توان گفت چون روزی‌رسان خداست و طبق آیات عامل توسعه یا تضییق روزی خداست، پس نتیجه می‌شود که افزایش یا کاهش قیمت‌ها نیز در ارتباط با خداوند است.

اما فارغ از استنتاج فوق، روایات صریحی وجود دارد که تعیین قیمت، افزایش و کاهش آن را به خداوند و ملائکه موکل بر این کار نسبت می‌دهند. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قَلَّةٍ وَلَا يَرْخُصُ مِنْ كَثْرَةٍ»؛ «خداوند ملکی را بر قیمت‌ها موکل ساخته است؛ پس هرگز بیش از کمی افزایش یا کاهش نیابد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۷).

در روایت مشابه دیگری از ایشان نیز آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكًا بِالْأَسْعَارِ يُدَبِّرُهَا»؛ «خداوند ملکی را موکل بر قیمت‌ها ساخته که آنها را تدبیر می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۸).

ابوحمره ثُمّالی از علی بن الحسین (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ وَقَالَ أَبُو حَمْرَةَ الثُّمَالِيُّ ذَكَرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ غَلَاءَ السَّعْرِ فَقَالَ وَمَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ إِنَّ غَلَاءَ فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۹).

غیاث بن ابراهیم از امام جعفر صادق (ع) و ایشان از پدرشان و ایشان از جدشان نقل می‌کنند که روزی پیامبر اکرم (ص) به محترکرها رسید و دستور داد که اموال احتکار شده را داخل بازار بفرستند. و وقتی چشم‌ها به اموال احتکار شده دوخته شده بود، خطاب به رسول الله گفته شد: اگر بر آنها قیمت بگذاری ...، پیامبر از این سخن غضبناک شد طوری که از چهره‌اش مشخص بود و گفت: من تنها آنها را تنظیم و تعدیل می‌کنم، همانا قیمت با خداوند عزوجل است؛ هر گاه بخوهد آن را افزایش می‌دهد و هرگاه بخواهد نگه می‌دارد... (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۸).

در روایتی از رسول اکرم (ص) افزایش قیمت به عنوان نشانه غضب الهی بر یک امت و کاهش قیمت نشانه رضایت الهی ذکر شده است.

عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَرَخِصُ أَسْعَارِهِمْ وَعَلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَغَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ»؛ «علامت رضایت خداوند از خلقش، عدالت

حاکمان آنها و پایین بودن قیمت‌ها و علامت غضب الهی بر خلقش، ظلم حاکمانشان و افزایش قیمت‌هایشان است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۶۲).

اگر این روایت به همین صورت بر معنای ظاهرش حمل شود، باید برخی ملت‌ها را که تورم و گرانی زیادی را در جامعه خود تجربه می‌کنند، مبعوض‌ترین ملت و حاکمان آن را ظالم‌ترین حاکمان نزد خدا دانست.

در روایتی از امام صادق (ع) ایشان در تفسیر آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» فرموده‌اند که مراد از خوف در آیه، ترس از پادشاهان بنی فلان است؛ مراد از جوع، افزایش قیمت‌هاست؛ مراد از نقص اموال، کسادی تجارت و کمی سود در آن است؛ ... (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۶۲). روایت دیگری از حضرت علی (ع) است که می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی با هر قحطی، فراوانی و حاصلخیزی قرار داده است؛ با هر گرفتاری، نعمتی و با هر سختی، راحتی قرار داده و با هر غمی، شادی و با هر افزایش قیمتی، کاهش قیمت؛ لکن شما بر پروردگارتان جسارت می‌کند و او را فراموش می‌نمایید (کوفی، بی‌تا: ۱۷۲). این روایت از رَسُولُ اللَّهِ (ص) به یکی از اسباب گرانی یعنی احتکار اشاره دارد: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ»؛ «آورنده [کسی که جنس وارد بازار می‌کند] مرزوق است و محتکر ملعون» (صدوق، ۱۳۸۹: ۳۹۰).

۳. نقد و بررسی دیدگاه‌های کلامی

۳-۱. نقد دیدگاه اشاعره

دیدگاه اشاعره که خدا را تنها علت گرانی‌ها می‌دانست، مبتنی بر یک اصل کلامی مربوط به توحید افعالی است که خداوند را تنها فاعل در هستی می‌دانند و اعتقاد به عمومیت قدرت الهی آنان را واداشته است که علیت و فاعلیت هر موجودی غیر از خداوند، حتی انسانی، را رد کنند. نتیجه این دیدگاه جبرگرایی در حوزه افعال اختیاری انسان یا حداقل نظریه کسب شده

است که تنها اراده را به انسان مستند می‌سازد، ولی افعال را به خدا نسبت می‌دهد. نادرستی این دیدگاه به خاطر توالی فاسدی که دارد و به خاطر مخالف بودن با وجدان انسان در مختار یافتن خود، روشن است. در نتیجه، خدا را نمی‌توان تنها علت گرانی‌ها دانست و هر نوع افزایش یا کاهش قیمتی را به اراده الهی منتسب ساخت. ما به روشنی نقش انسان را در افزایش قیمت در بازار مشاهده می‌کنیم. برخی افراد سودجو که انحصار کالایی را در اختیار دارند، مانع ورود کالا به بازار می‌شوند یا به یکباره آن را از بازار جمع می‌کند؛ در نتیجه، باعث کاهش کالا در بازار و بالا رفتن قیمت آن به خاطر وجود تقاضا می‌شوند؛ سپس آن را به تدریج وارد بازار می‌کنند و با قیمت بالا می‌فروشند.

۲-۳. نقد دیدگاه امامیه و معتزله

دیدگاه امامیه و معتزله که خدا را علت بعضی از گرانی‌ها می‌داند، بیشتر جای بحث و بررسی دارد. اولاً شکی در آن قسمت از این نظریه که انسان را علت گرانی‌ها بیان می‌کند، نیست؛ اما آنجا که خدا را به عنوان عامل گرانی یا ارزانی برمی‌شمارند، جای اشکال دارد. مواردی که به عنوان عاملیت خدا در ایجاد اسباب گرانی یا ارزانی نام برده شده است، در نگاه اول معقول و موجه می‌نماید. شاید اغلب متدینان با این سخن موافق باشند که خداوند به هر دلیلی ممکن است تصمیم بگیرد که با کاهش نزولات آسمانی، ایجاد خشکسالی، قحطی، زلزله، سیل، آتش‌فشان، بادهای سهمگین، هجوم ملخ‌ها، طوفان، آفات محصولات کشاورزی، و ... میزان تولید محصولات کشاورزی، قوت و ارزاق مردم را کاهش دهد و به خاطر کاهش عرضه و وجود تقاضا قیمت ارزاق و کالاها در بازار افزایش یابد تا مردم ادب شوند و به سوی پروردگار بازگردند. همچنین به نظر برخی از متدینان این سخن خالی از اشکال است که خداوند با کاهش ازدیاد نسل، میراندن انسان‌ها به سبب بیماری و غیره باعث کاهش جمعیت مردم در جامعه شود، در نتیجه تقاضا کاهش یافته و عرضه بیش از تقاضا شود و قیمت کاهش یابد و ارزانی شود. ولی از نظر نگارنده، آنچه متکلمان به عنوان اسباب الهی ارزانی یا گرانی ذکر کرده‌اند، همه عوامل انسانی هستند و خداوند فاعل مستقیم آنها نیست. برای تکمیل این بحث، نیاز است که ابتدا بحث فاعلیت خدا در جهان مادی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد اسباب الهی برشمرده شده توسط متکلمان معتزلی و امامی برای گرانی از قبیل: (۱) کاهش ارزاق به خاطر کاهش باران یا آفت‌زدگی محصولات، (۲) تقویت تمایل و شهوت مردم به خرید، (۳) افزایش دادن جمعیت مردم، (۴) افزایش دادن نیاز مردم، هیچکدام فعل مستقیم الهی نیستند و خداوند فاعل مباشر آنها نیست. خداوند مستقیماً و مباشراً نزول باران را کاهش نمی‌دهد؛ خشکسالی و قحطی نمی‌فرستد؛ محصولات کشاورزان را دچار آفت و ملخ نمی‌کند؛ در تمایلات و شهوات مردم دخالت نمی‌کند؛ جمعیت مردم را با تولید مثل یا مرگ و میر و بیماری افزایش یا کاهش نمی‌دهد. همه این امور یا به سبب علل و عوامل طبیعی یا انسانی رخ می‌دهند. نسبت این حوادث به اراده مستقیم خداوند ایجاد چند مشکل خواهد کرد:

(۱) دخالت در اراده و اختیار انسان و نفی فاعلیت او: به این نحو که اگر خدا را عامل تقویت تمایلات یا عدم تمایل مردم بدانیم، معنایش این است که خداوند در اراده و میل مردم دخالت کند و فاعلیت انسان و حاکمیت او بر امیال و خواسته‌هایش را نقض کند. نقض فاعلیت انسان مشکلات کلامی متعددی ایجاد خواهد کرد که یکی عدم جواز عقاب و ثواب بر افعال و امیال اوست. عامل دیگر گرانی که افزایش جمعیت مردم بود نیز مستلزم همین اشکال است و باید خداوند را عامل تمایل جوانان به ازدواج و تمایل خانواده‌ها به بچه‌دار شدن بیشتر بدانیم. مشکل دیگری که علاوه بر دخالت در اراده و فاعلیت انسان‌ها در اینجا پیش خواهد آمد، مشکل عدالت و بچه‌دار نشدن برخی از خانواده‌ها در همین موقعیت‌هاست؛ یعنی در اوج گرانی‌ها که به خاطر اراده خدا بر افزایش جمعیت مردم رخ داده است، هنوز برخی در حسرت یک فرزند هستند و برخی دیگر چندین فرزند دارند. عامل چهارم که افزایش نیاز مردم بود نیز دچار همین اشکال است.

(۲) ادعای بدون دلیل: عامل اول گرانی‌ها در کلام متکلمان کاهش نزول باران و آفت‌زدگی محصولات ذکر شده بود. سؤال جدی این است که آیا واقعاً خداوند چنین کاری می‌کند؟ یعنی برای یک هدف خاص مانند افزایش قیمت در بازار مسلمانان، نزول باران را کاهش دهد یا آفتی برای محصولات کشاورزان بفرستد؟ این متکلمان چه دلیلی برای این ادعای خود

دارند؟ به طور کلی، آیا نزول باران، آفات و بلا یا فعل مستقیم خداوند است؟ یعنی این خداست که اراده می‌کند در فلان نقطه از زمین، باران زیاد یا کم ببارد؟ یا اینکه این فعل و اراده مستقیم خداوند نیست و خداوند به طور خاص اراده نمی‌کند که در فلان نقطه باران ببارد یا نبارد؟ تنها دلیل متکلمان برای اینکه نزول باران فعل خداست، ظاهر آیات قرآن است که «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (انعام/۹۹)؛ اما ظاهر این آیات با قرائت دیگری از فاعلیت خدا که همان فاعلیت با واسطه خداوند از طریق علل و عوامل طبیعی است، نیز سازگار است که با توجه به برخی اشکالات قرائت متکلمان در فاعلیت مستقیم خدا در نزول باران، این قرائت بر آن ترجیح دارد. در قسمت بعد به بحث فاعلیت خدا در جهان و نشان دادن فاعلیت غیرمستقیم خدا در امور و حوادث جهان از جمله گرانی خواهیم پرداخت.

۴. فاعلیت خدا در جهان

۴-۱. فاعلیت مستقیم خدا در جهان

در بیان نحوه فاعلیت خدا در جهان یک دیدگاه سنتی وجود دارد که اغلب علمای دینی و متدینان و مؤمنان چنین برداشتی از آیات و روایات دارند که من آن را «فاعلیت مستقیم و بلاواسطه خدا در جهان» می‌نامم. بر اساس این دیدگاه خداوند روزی‌رسان، زنده‌کننده و میراننده، نازل کننده باران از آسمان، رویاننده گیاهان، زنده کننده زمین مرده، معین کننده عمر و آجال انسان‌ها، گرداننده خورشید و ماه و ستارگان، تدبیرکننده زمین و آسمان و موجودات در آنهاست. خداوند همچنین آورنده زلزله، قحطی، خشکسالی، آفات محصولات، عامل شکست و پیروزی در جنگ، عامل صحت یا نقص نوزادان، دختر یا پسر بودن آنها، آزمایش کننده ایمان انسان‌ها از طریق نقص در اموال، انفس، ثمرات و افزایش قیمت‌هاست.

نگاهی به این آیات دلیل و چرایی ایجاد چنین دیدگاهی و نسبت دادن چنین اعمالی به خداوند را روشن می‌سازد. خداوند در قرآن خود را فاعل این امور بیان کرده است. خداوند

خود را خالق آسمان و زمین و هر آنچه در آنها از خزندگان و حیوانات است، معرفی کرده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ
(شوری/۲۹).

خداوند همچنین خود را فاعل حوادث طبیعی از قبیل: وزش بادهای بارش باران، خلقت انسان از منی و رشد آن در رحم، فاعل زراعت و رویش گیاهان، آتش و درختی که می‌سوزد، ... معرفی کرده است.

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا * لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْاسٍ كَثِيرًا (فرقان/۴۸-۴۹)

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ * أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (واقعہ/۵۷-۵۹)

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (واقعہ/۶۳-۶۴).

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (واقعہ/۶۸-۶۹)

خداوند همچنین خود را فاعل مصائب و بلاهای روی زمین چون سیل، طوفان، زلزله، قحطی، خشکسالی، ... می‌خواند.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید/۲۲)؛

همچنین خداوند خود را فاعل حوادث مربوط به قلمرو حیات انسانی از قبیل: هدایت، ضلالت، روزی (فقر و ثروت)، مصائبی چون بیماری، تصادف، ورشکستگی، جنگ، ترس، فاش شدن اسرار، آبروریزی، گرانی، ... معرفی کرده است و فلسفه آنها را آزمایش الهی بیان کرده است. در این آیه خلقت انسان، عمر انسان، بچه دار شدن همه فعل خدا بیان شده است.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا يَعْلَمُهُ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (فاطر/۱۱)؛ (هیچ مادینه‌ای حامله نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم خدا).

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام/۲)
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵)

هدایت و ضلالت انسان‌ها به خدا نسبت داده شده است:

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر / ۲۳).

روزی انسان و هر جنبه‌ای و همچنین داراری فرزند دختر یا پسر شدن انسان‌ها فعل خداوند است.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ (عنکبوت/۶۲)

لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (شوری/۴۹)

اگر این آیات را به معنای ظاهری آنها حمل کنیم و همانطور که خداوند خود را فاعل این افعال می‌خواند ما نیز بدون دخل تصرفی خدا را فاعل مستقیم این امور بخوانیم، نتیجه همان برداشت سنتی از فاعلیت خدا در جهان خواهد شد که بر اساس آن خداوند نه تنها آسمان و زمین، انسان‌ها و حیوانات و گیاهان را خلق کرده است بلکه تمام شئون و امور زندگی آنها را نیز که در آیات فوق بیان شد، تدبیر می‌کند. در مورد موضوع مقاله نیز خداوند فاعل مستقیم گرانی و ارزانی خواهد بود. اما چنین برداشتی از فاعلیت خدا با اشکالات کلامی متعددی مواجه است که پذیرش آن را دچار مشکل می‌سازد.

۱-۱-۴. اشکالات کلامی دیدگاه فاعلیت مستقیم خدا

الف) مشکل عدالت در توزیع خیرات و شرور

یکی از اشکالاتی که در برداشت مستقیم از فاعلیت خدا در جهان به وجود می‌آید، مشکل عدم رعایت عدالت در توزیع خیرات و خوبی‌هاست. اگر خداوند فاعل مستقیم در اعطای فرزند، دختر و پسر بودن، زیبایی و زشتی صورت، سالم و ناقص بودن فرزند، فقر و ثروت افراد، درازی و کوتاهی عمر انسانها، قحطی و خشکسالی، بیماری و سلامتی، مرگ و میر، گرسنگی و سیری، راحتی و سختی، استجابات یا عدم استجابات دعاها، و ... است، پس چرا در توزیع اینها در میان مردم عادلانه رفتار نکرده است؟! چرا فردی اصلاً فرزندی ندارد و دیگری ده فرزند دارد؟ چرا یکی در بیست سالگی می‌میرد و دیگری در صد و بیست سالگی؟ چرا دختری زشت و در خانواده‌ای فقیر متولد می‌شود و دیگری زیبا و در خانواده‌ای ثروتمند؟ چرا یکی ناقص و دیگری سالم متولد می‌شود؟

به نظر نگارنده توجیهات ارائه شده در پاسخ به این سئوالات مانند فرض وجود حکمتی برای این بی‌عدالتی‌ها یا انتساب آنها به گناه افراد یا مسأله استدراج پاسخ‌های کافی و کاملی نیستند. وقتی در دیدگاه سنتی از علل حوادث و افعال خداوند مانند: قحطی، سیل، جوان مرگ کردن، مریض کردن، زجر کشیدن، بچه‌دار نشدن، روزی کم و زندگی سخت داشتن، زشتی، ناقص بودن و بلایا و مصائب دیگر سؤال می‌شود، تنها گفته می‌شود حتماً حکمتی در کار بوده است. هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست. وقتی می‌پرسیم حکمتش چه بوده است؟ یا پاسخی در کار نیست و یا حکمت آنها را آزمون الهی یا گناهکار بودن آن افراد بیان می‌کنند. علاوه بر اینکه آنها تنها ارائه یکسری فرضیه و احتمال هستند نه اینکه به قطع، علت واقعی این بی‌عدالتی‌ها باشند؛ چرا که هیچکس عالم به فلسفه افعال الهی نیست و نمی‌تواند ادعا کند این بلا و حادثه ناگوار ناشی از فلان علت نزد خداست.

ب) مشکل تعارض علم و دین

مشکل دیگری که بر سر راه تفسیر مستقیم از علیت خدا در جهان وجود دارد، ایجاد تعارض‌های میان دستاوردهای علمی و برخی آیات و روایات دینی است. اگر از علم پرسیده شود که علت زلزله یا خشکسالی یا دیگر بلاهای طبیعی چیست، به‌طور روشن برای ما علل طبیعی این حوادث طبیعی را نشان می‌دهند و هیچ‌گاه آنها را به چیزی به نام اراده الهی نسبت نمی‌دهند. هیچ زمین‌شناسی در هیچ کتابی از خدا به عنوان علت زلزله نام نبرده است. اگر از اقتصاددانان درباره علت گرانی بپرسیم به‌طور روشن از افزایش نقدینگی، افزایش تقاضا و نبود عرضه کافی به عنوان بالا رفتن قیمت کالاها صحبت می‌کنند، نه از اینکه خدا را تعیین کننده قیمت‌ها عنوان کنند. وقتی از پزشکی درباره علت مرگ جوان بیست ساله پرسیده می‌شود، علت بیماری او را بیان می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌گویند عمر دست خداست و خدا خواست که او در بیست سالگی بمیرد. علم از علل طبیعی و قریب حوادث جهان سخن می‌گوید و دین از اراده الهی خدا و حاکمیت قدرت خدا. در نتیجه اگر اراده الهی و فاعلیت خدا در حوادث طبیعی جهان را به عنوان علت قریب و مستقیم لحاظ کنیم، تعارضی میان علم و دین رخ خواهد داد. اما اگر بتوان فاعلیت خدا در جهان را به نحو دیگری تبیین کرد ممکن است این اشکال از اساس رفع شود.

ج) مسأله شرور

مشکل دیگری بر سر راه مستقیم دانستن فاعلیت خدا در جهان و انتساب سیل، زلزله، قحطی، مرگ و میر و ... به اراده الهی، مسأله شرور است. اگر آیات فوق را بر اساس فاعلیت مستقیم خدا تفسیر کنیم و بگوییم این خداست که به اراده مستقیم و تخلف‌ناپذیر خود سیل، زلزله، قحطی و خشکسالی و گرانی می‌فرستد، جای این سؤال است که چرا خداوند مهربان، عالم و قادر مطلق، خیرخواه و حکیم چنین شروری که باعث آزار و اذیت بندگان می‌شود، فرستاده است؟ فرستادن زلزله، قحطی یا سیل که باعث کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه چون نوزادان و کودکان در کنار گناهکاران احتمالی و هزاران موجودات زنده می‌شود، چه خیری دارد که خدا اقدام به آنها می‌کند؟ این منجر به مسأله دیرین شرور می‌شود که پاسخ دادن به آن همواره با مشکل روبرو بوده است.

۲-۴. فاعلیت غیر مستقیم خدا در جهان

در مقابل دیدگاه سنتی که فاعلیت خدا در جهان را مستقیم تفسیر می‌کند، نگارنده معتقد است فاعلیت خدا در جهان مستقیم نیست بلکه غیرمستقیم و از طریق علل و عوامل طبیعی یا انسانی است. در این قسمت به تبیین این دیدگاه و تفسیر آیات مذکور قبل به نحوی که با فاعلیت غیرمستقیم خدا سازگار باشد، می‌پردازم.

حداقل دو نوع فاعلیت برای خداوند متعال در جهان می‌توان قائل شد: (۱) فاعلیت خلقی و (۲) فاعلیت ربوبی. هر یک از این انواع هم می‌توانند مستقیم و بلاواسطه باشند یا غیرمستقیم و باواسطه. فاعلیت خلقی مستقیم خداوند را می‌توان در آیه «اتِّمَّ أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) مشاهده کرد. نمونه‌ای از فاعلیت ایجاد غیرمستقیم و باواسطه خداوند را می‌توان در آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» (فاطر/۱۱) دید؛ شاید خلق حضرت آدم و انسان نخستین از خاک بوده باشد، ولی امروز انسان‌ها به‌طور مستقیم از خاک آفریده نمی‌شوند. نمونه فاعلیت مستقیم ربوبی خداوند ارسال رسل است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ» (توبه/۳۳). آیه «والمدبرات أمرًا» اشاره به واسطه‌ها در فاعلیت ربوبی خداوند دارند. به‌طور کلی، اداره و تدبیر جهان توسط خداوند از طریق اسباب، علل و قوانین طبیعی نمونه فاعلیت غیرمستقیم ربوبی اوست. قوانین طبیعی مانند قوانین فیزیکی و مکانیکی (قوانین حرکت، گرانش، ...)، ریاضی، منطقی (محال بودن اجتماع نقیضین)، قوانین عقلی (قانون علیت)، زیستی (تولید مثل، رشد و نمو، فساد و زوال)، ... قوانینی هستند که خدا جهان را از ابتدا با آنها خلق کرد و در ادامه تدبیر عالم را از طریق آنها انجام می‌دهد.

۱-۲-۴. دلایل فاعلیت غیرمستقیم خدا در جهان

برای اثبات یا نشان دادن فاعلیت غیرمستقیم خدا در جهان هم دلیل عقلی و هم نقلی می‌توان اقامه کرد. آیه «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر/۳۱) تصریح به وجود جنودی برای خداوند در امر هدایت و ضلالت مردم که از امور ربوبی و تدبیری است دارد. خداوند نقش خود در حدوث برخی مصائب و بلاها را در حدّ اذن دهنده بیان کرده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ

قَلْبُهُ...» (تغابن/۱۱)؛ گویا پای علل دیگری نیز در میان است که نقش فاعلی در حدوث این مصائب دارند، ولی فاعلیت آنها بدون اذن الهی به انجام نخواهد رسید.

در روایتی مشهور از امام صادق (ع) آمده است که خداوند از دخالت مستقیم در امور جهان اِباء دارد و ارادة او بر انجام حوادث طبیعی جهان بر اساس اسباب و علل طبیعی خودشان است: «أَنَّهُ قَالَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا...» (کافی، ج ۱، ص ۱۸۳).

دلیل دیگر در نشان دادن فاعلیت غیرمستقیم خداوند یک دلیل عقلی- تجربی است. بخشی از این استدلال بر مبنای عقل و بخش دیگر بر مبنای مشاهده و مطالعه حوادث طبیعی است. اجازه دهید نحوه فاعلیت خدا در مورد تولد یک نوزاد را بررسی کنیم. بر اساس آیه «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ أُنثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (شوری/۴۹) خداوند دهنده فرزند مذکر و مؤنث به والدین است. حال سؤال این است که آیا باید این آیه را به معنای فاعلیت مستقیم خدا تفسیر کنیم؟ در آن صورت، نقش والدین در این فرایند چیست؟ آیا خداوند می‌تواند بدون ازدواج والدین و بدون قصد آنها بر بچه‌دار شدن و بدون عمل جنسی به آنها بچه دهد؟ مطمئناً خیر. به غیر داستان حضرت عیسی (ع) که یک معجزه بود، جریان طبیعی امر تولد در جهان به این شکل است که حتماً باید والدین نقش خود را ایفا کنند. بنابراین، اگر بپذیریم که بخشی از سلسله علل ایجاد فرزند، توسط والدین است، نقش خدا در اینجا غیرمستقیم و باواسطه خواهد بود.

مورد دیگر میزان عمر انسان‌هاست. اگر آیه «وَ مَا يَعْمُرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (فاطر/۱۱) به صورت فاعلیت مستقیم خدا در اعطای عمر زیاد یا کم به افراد تفسیر کنیم، با این مشکل مواجه می‌شویم که چرا خداوند عدالت را در اعطای عمر رعایت نکرده است؛ ولی اگر آیه را به صورت فاعلیت غیرمستقیم تفسیر کنیم معنایش این خواهد شد که ارادة خدا در اعطای عمر کم یا زیاد وابسته به وسائلی است که همه یا برخی از آنها در اختیار انسان است. کسی که سالم زندگی نمی‌کند؛ غذای چرب می‌خورد؛ دخانیات مصرف می‌کند؛ در محیط پر استرس زندگی می‌کند، قوانین طبیعی جهان را در

راستای کوتاهی عمرش به خدمت می‌گیرد و به دست خویش عمرش را کاهش می‌دهد و اراده‌ الهی نیز بر اساس همین وسائط به کوتاهی عمر او تعلق می‌گیرد؛ ولی کسی که سالم زندگی می‌کند؛ ورزش می‌کند و غذاهای سالم می‌خورد، قوانین طبیعی را در راستای طول عمر خویش به خدمت می‌گیرد و در نتیجه، اراده‌ الهی را در جهت اعطای عمر طولانی معین می‌کند. با این توجیه مشکل عدالت نیز حل می‌شود. خداوند به طور مستقیم عمر اشخاص را به این صورت که فلان کس ۵۰ سال عمر کند و فلان کس ۷۰ سال تعیین نمی‌کند؛ بلکه این خود افراد هستند که میزان عمرشان را بر اساس قوانین طبیعی موجود در جهان تعیین می‌کنند و چون این قوانین توسط خدا در جهان قرار داده شده است، در نتیجه عمرشان به هر عددی که برسد، می‌توان آن را به خدا نیز نسبت داد.

وقتی ما علل قریب و نزدیک حوادث اعم طبیعی و غیرطبیعی را بررسی می‌کنیم، اثری از دلالت مستقیم خدا در آنها نمی‌بینیم. زلزله به خاطر علل طبیعی و مادی که زمین‌شناسان مشخص می‌کنند، رخ می‌دهد؛ چرخش زمین، ماه و ستارگان همه بر اساس علل طبیعی رخ می‌دهند؛ بارش باران، سیل علل مادی خود را دارند؛ صحت و مرض انسان، طول عمر یا کوتاهی آن، بچه‌دار شدن یا نشدن، ورشکستگی یا ثروتمندی، ... همه علل طبیعی خود را دارند و خدا جزء علل فاعلی قریب آنها نیست. دقیقاً به همین خاطر است که برخی منکر وجود خدا در جهان می‌شوند؛ چون وقتی علل افعالی که متدینان به خدا نسبت می‌دهند را بررسی می‌کنند، می‌بینند اثری از خدا در علل قریب آنها نیست و البته حق با آنهاست. چون خداوند علت قریب این امور نیست بلکه خدا علت بعید این امور است و آنها را بر اساس وسائط و علل طبیعی در جهان انجام می‌دهد. خدا همان است که وقتی این جهان و موجودات در آن را آفرید، آنها را بر اساس قوانینی آفرید که می‌توانند تعیین کننده حوادث آینده در جهان باشند. این جهان، موجوداتش و قوانین موجود در آن همه وابسته به خدایند، ولی این منافاتی ندارد که در طول زمان و در حوادث روزمره جهان علل طبیعی و مادی نقش‌آفرینی کنند.

۲-۲-۴. توحید افعالی

یکی از دلایل انتساب همهٔ افعال و حوادث به خداوند، با وجود اینکه ما به طور عیان و آشکار فاعلیت غیر خدا را در آن حوادث می‌بینیم، توحید افعالی و به رسمیت شناختن خدا به عنوان تنها علت اثرگذار در جهان است. نگاهی اجمالی به برخی آیات قرآن ما را به این اندیشه سوق می‌دهد. نمونهٔ بارز ایه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۱۷) است. ما به عیان مشاهده می‌کنیم که این پیغمبر خدا بود که کمان را کشید، نشانه گرفت و دشمن خدا را با تیر زد و او را کشت؛ ولی خداوند به پیامبرش می‌گوید که تو این تیر را نینداختی بلکه من آن را انداختم. مشاهده می‌کنیم که مؤمنان در جنگ با مشرکان آنها را کشتند، ولی خدا می‌گوید من آنها را کشتم نه شما. این تعارض اولیه بین مشاهدات عینی و محتوای آیات تنها در سایهٔ نظریهٔ فاعلیت قریب و بعید و توحید افعالی قابل حل است. خداوند فاعل بعید همه حوادث از جمله قتال، انداختن تیر و کشتن است، ولی فاعل مباشر این اعمال پیامبر و مؤمنان بودند. این فعل از آن جهت به خدا نسبت داده می‌شود که خدا خالق پیامبر و مؤمنان، ارسال کنندهٔ پیامبر بر امت، دعوت کنندهٔ مؤمنان به ایمان، دستور دهندهٔ پیکار با مشرکان، قدرت دهندهٔ به مؤمنان برای انجام کار و اذن دهندهٔ تحقق فاعلیت پیامبر و مؤمنان در افعال خویش است. جهان و همه موجودات در آن مخلوق خدایند؛ هیچ موجودی در جهان توان فرار از سلطه و سلطنت الهی را ندارد؛ بنابراین هر حادثه‌ای که در جهان رخ دهد، با به ارادهٔ مستقیم خدا یا ارادهٔ غیرمستقیم او و با حداقل، به اذن الهی است؛ یعنی خداوند اجازه داده است تا علل و عوامل طبیعی و انسانی فاعلیت و قدرت خویش را تحقق ببخشند. بر اساس این تفسیر، علت انتساب بسیاری از اعمال و حوادث طبیعی و انسانی به خداوند، که ما به عیان دخالت و فاعلیت غیرخدا یعنی علل و عوامل طبیعی و انسانی را در آن می‌بینیم، روشن می‌شود.

معنای آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) این نیست که خداوند به‌طور مستقیم انسان‌ها را دچار نقص در اموال و انفس و ثمرات می‌کند یا آنها را آزمایش کند، بلکه معنای آیه این است که ترس، گرسنگی،

نقص در اموال و انفس و ثمرات بر اساس علل و عوامل طبیعی یا انسانی خود رخ می‌دهند؛ مثلاً دشمن به کشوری حمله می‌کند؛ خشکسالی و کاهش آذوقه و محصولات کشاورزی به خاطر کاهش باران یا تغییرات اقلیمی و آب و هوایی یا استفاده بی‌رویه از منابع زیرزمینی، یا ایجاد سد توسط کشورهای همسایه رخ می‌دهد؛ تاجری به خاطر سوء مدیریت اموالش را به باد می‌دهد؛ انسانی به خاطر عدم رعایت بهداشت و زندگی سالم، مریض می‌شود. باخداد این حوادث به خاطر علل طبیعی خود، زمینه آزمایش الهی نیز فراهم می‌شود. هم خداوند، هم خود مؤمن و دیگران ملاحظه می‌کنند که این بنده در چنین شرایط سخت چه واکنشی نشان داد و درجه ایمانش چقدر بوده است.

۵. دیدگاه برگزیده: انسان علت اصلی گرانی

بر اساس نظریه فاعلیت غیرمستقیم خدا در جهان، آیات و روایات مربوط به رزق و گرانی را می‌توان چنین تفسیر کرد که خداوند علت مستقیم روزی یا گرانی نیست و انتساب آنها به خداوند از باب فاعلیت بعید و با واسطه است؛ گرچه ظاهر آیات «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره/۲۱۲) و «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» (رعد/۲۶) این است که خداوند روزی بندگان را می‌دهد، ولی معنایش این نیست که به‌طور مستقیم این کار را می‌کند. معنای آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶) این نیست که خداوند رزق و روزی انسان‌ها را بر در خانه به آنها می‌دهد و افزایش و کاهش قیمت به اراده الهی جهت افزایش و کاهش روزی آنهاست؛ بلکه آیات مربوط به روزی را می‌توان به‌طور کلی اینگونه تفسیر کرد که خداوند برای هر گونه از موجودات در جهان روزی خاصی را معین و مشخص کرده است و همچنین اسباب و ابزار کسب روزی یا رسیدن روزی را در اختیارشان قرار داده است. خداوند آب، خاک، هوا و آفتاب را برای رشد گیاهان روزی کرده است، گیاهان را برای برخی حیوانات روزی و رزق قرار داده است؛ برخی حیوانات را روزی دیگر قرار داده است؛ هویج را روزی خرگوش و خرگوش را روزی روباه و روباه را روزی حیوانات دیگر

قرار داده است. گیاهان و برخی حیوانات را نیز روزی انسان قرار داده است. خداوند برای گیاهان که دارای اختیار نیستند، پروسه‌ای از علل طبیعی چون بارش باران، باده‌ها، حرکت ابرها، تابش خورشید و ... را وسیله برای رساندن روزی به آنها قرار داده است؛ ولی برای حیوانات و انسان‌ها که دارای اختیار و قدرت اراده و حرکت هستند، چنین پروسه‌ای برای رسیدن روزی به ایشان قرار نداده است بلکه تلاش، حرکت و اراده و تصمیم خود آنها را ابزاری برای کسب روزی خودشان از جهان طبیعت قرار داده است. بنابراین، انسان نباید منتظر روزی خدا بر درب خانه باشد؛ باید تلاش کند، کشاورزی کند، کار کند تا روزی خود را که خدا در جهان طبیعت قرار داده، کسب نماید.

وقتی این‌گونه به بحث روزی نگاه کنیم، مشکل عدالت در توزیع ثروت نیز به راحتی حل می‌شود. آنکه تلاش بیشتر اعم از تلاش جسمی یا ذهنی کند، آنکه انتخاب بهتری کند، آنکه تصمیم درستی بگیرد، در کسب روزی موفق‌تر خواهد بود و روزی‌اش وسیع می‌گردد؛ ولی آنکه تلاش کمتر کند یا انتخاب‌های درستی نکند یا اندیشه درستی نکند یا از اقبال بد، در شرایط و محیط نامناسبی مانند جنگ، خشکسالی و ... قرار گیرد که عواملی خارج از اراده او باعث کاهش روزی‌اش شود، فقیر خواهد بود.

بر همین اساس، روایات گرانی و افزایش قیمت را نیز باید چنین تفسیر کرد که خداوند فاعل مستقیم آنها نیست، بلکه این حوادث به واسطه علل طبیعی یا انسانی رخ می‌دهند و در نهایت افزایش یا کاهش قیمت رخ می‌دهد. اسبابی که متکلمان به عنوان اسباب الهی گرانی ذکر کرده بودند از قبیل: (۱) کاهش ارزاق، اقوات، کالا و اشیاء به خاطر اموری چون کاهش باران یا آفت‌زدگی محصولات و ارزاق، (۲) تقویت تمایل و شهوت مردم به خرید، (۳) افزایش دادن جمعیت مردم، (۴) افزایش دادن به نیاز مردم، همگی اسباب طبیعی هستند که خداوند نقش مستقیمی در آنها ندارد، بلکه نقش او با واسطه و بعید است. کاهش ارزاق به سبب کاهش باران یا آفت‌زدگی امری طبیعی و به سبب علل طبیعی است نه اینکه خداوند از قصد کاهش ارزاق، اراده کاهش بارش باران کند یا آفتی در منطقه‌ای زیاد نماید. متخصصان هواشناسی، آفت‌شناسی و کشاورزی به روشنی دلایل و علل طبیعی این امر را می‌توانند بیان کنند. خداوند

هیچ‌گاه دخالت مستقیم در تقویت یا تضعیف شهوات و تمایلات مردم نمی‌کند. تمایلات مردم علل اجتماعی و فرهنگی خود را دارند که در علم جامعه‌شناسی و دیگر علوم مربوط قابل کشف است. افزایش یا کاهش جمعیت امری است که بخشی از آن ارتباط مستقیم با اراده والدین و خانواده‌ها، طرز فکر، فرهنگ اجتماعی رایج دارد و بخشی با مسائل اقتصادی، بهداشت، مسائل پزشکی و سیاست. افزایش یا کاهش نیاز مردم به کالایی نیز مربوط به مسائل مختلف فرهنگی، اقتصادی، کشاورزی، پزشکی، و ... است.

افزایش یا کاهش قیمت‌ها در بازار کاملاً علل مشخص و قابل شناخت طبیعی در علم اقتصاد دارد که مهم‌ترین و ساده‌ترین قانون آن، قانون عرضه و تقاضاست. به هر دلیلی اگر توازن عرضه و تقاضا بهم بخورد، کاهش یا افزایش قیمت پدید خواهد آمد.

۶. نقش علل و عوامل طبیعی در گرانی

متکلمان معتزلی و امامی حوادثی چون خشکسالی، کاهش نزول باران و آفات کشاورزی را به عنوان بخشی از علل گرانی ذکر کرده بودند و آنها را به عنوان عامل الهی گرانی معرفی نموده بودند. تفاوت دیدگاه برگزیده مؤلف با دیدگاه متکلمان در این است که این امور را به عنوان عوامل طبیعی گرانی معرفی می‌کند نه الهی. علاوه بر عامل انسانی که علت اصلی گرانی معرفی شد، ممکن است عوامل طبیعی مانند: کاهش باران، خشکسالی، سرمازدگی، زلزله، سیل، جزر و مد دریا، طوفان و بادهای سهمگین و دیگر حوادث طبیعی و همچنین عوامل غیرطبیعی مانند جنگ، تخریب محیط زیست، استفاده نادرست از زمین و دیگر عوامل محیط زیستی باعث کاهش یا نابودی تولیدات کشاورزی، صنعتی و دیگر محصولات و کالاها شود و به سبب کاهش عرضه در بازار، قیمت محصولات افزایش یابد. اما انتساب این امور طبیعی به خداوند، آن‌گونه که متکلمان معتزلی و امامی انجام داده بودند، نادرست است. بر اساس نظریه فاعلیت بعید و با واسطه خداوند در جهان، نسبت فاعلیت خدا با حوادث طبیعی به این‌گونه است که خداوند از ازل راده کرده است جهانی طبیعی با قوانین طبیعی و علل و عوامل طبیعی

بیافریند که این علل و عوامل نقش فاعلی و مستقیم خود را بر حوادث جهان دارند. لذا هر حادثه‌ای که به خاطر این قوانین و علل طبیعی در جهان رخ می‌دهد، می‌تواند به خدا منتسب شود به این لحاظ که او خالق جهان طبیعت و قوانین آن بوده است؛ ولی انتساب حوادث جزئی به خدا و معرفی کردن او به عنوان علت آن حوادث طبیعی نادرست است (کاری که متکلمان معتزلی و اسلامی کرده بودند)؛ یعنی خدا به‌طور خاص اراده نمی‌کند که در ایران به فلان میزان بارش سالانه روی دهد و در اروپا به فلان میزان؛ بلکه خداوند جهانی را بر اساس قوانین طبیعی خلق کرده است که نتیجه و برآیند تمام علل و عوامل طبیعی در این جهان آن خواهد شد که در فلان سال در ایران فلان مقدار باران بیارد و در کشور دیگر به مقدار دیگر. این عوامل تعیین کننده در میان بارش اموری مثل نزدیک و دوری از دریا، وجود کوه‌های بلند یا عدم آن، بادها و عوامل دیگر. بنابراین، طبیعی است که در شمال ایران که چسبیده به دریاست، باران بیشتری از مرکز ایران که کویر است، بیارد. بنابراین، این نادرست است که بگوییم خداوند اراده کرده است که در مرکز ایران باران کمی بیارد و در شمال بیشتر و عواملی دیگر مانند ایمان یا گناه مردم را به میزان بارش ربط دهیم. بله، عوامل دینی مانند کفر و ایمان مردم ممکن است باعث دخالت مستقیم خدا در برخی از برهه‌های زمانی در حوادث طبیعی شود، ولی هیچکس غیر از خداوند نمی‌تواند علم پیدا کند که فلان خشکسالی به خاطر گناه مردم بوده است یا عوامل طبیعی. بنابراین، چون علم انسان ناقص است و دسترسی به منظر و اراده الهی وجود ندارد، بهتر است قضاوت در این امر نکند و به محض وقوع بلاهای طبیعی آن را به غضب و قهر الهی یا گناه و کفران مردم منتسب نسازد.

نتیجه‌گیری

همانطور که دیدیم برخی از متکلمان اسلامی گرانی و افزایش قیمت کالاها در بازار را مطلقاً فعل خدا دانسته‌اند و برخی مانند معتزله و امامیه آن را به دو علت انسانی و الهی منتسب ساختند. آیات رزق و روایت صریحی در مورد اینکه خداوند علت گرانی است، وجود داشت. چگونگی رابطه خدا و جهان مادی یکی از مسائل مهم کلامی است که فیلسوفان و متکلمان

مختلف (مشائی، متعالیه، اشراقی، اشعری، معتزلی، امامیه و ...) بر اساس مبانی کلامی و فلسفی خود دست به تبیین آن زده‌اند. نگارنده با طرح نظریهٔ فاعلیت بعید خداوند، بر اساس تفکیک فاعلیت خدا به فاعلیت مستقیم (قریب) و فاعلیت غیرمستقیم (بعید) تلاش کرد یکی از اشتباهات اکثر متکلمان اسلامی در فهم آیات و روایات را که در نظر گرفتن خدا به عنوان فاعل قریب مستقیم تمام حوادث دنیوی است، بیان نماید. گرچه بر اساس ظاهر برخی آیات و روایات فاعلیت خداوند در جهان به صورت فاعلیت مستقیم و قریب به نظر می‌رسد، ولی اندک تأملی در تجارب عینی، قوانین فیزیکی و لوازم عقلی و کلامی این نوع فاعلیت، ما را به این نتیجه می‌رساند که فاعلیت خداوند در این امور به صورت بعید است نه مستقیم و قریب. این تفسیر و برداشت از فاعلیت خدا هم سازگار با ظاهر آیات است؛ چرا که به فاعل بعید یک حادثه هم فاعل آن حادثه اطلاق می‌شود و انتسابش به او درست است؛ و هم با دستاوردهای علوم تجربی سازگار است و مشکل تعارض علم و دین و مشکل شرور را نیز حل می‌کند. بر اساس این تفسیر چنین نتیجه گرفته می‌شود که گرچه برخی روایات دلالت بر فاعلیت خدا در گرانی‌ها دارد، ولی باید آن را به معنای فاعلیت بعید خدا در نظر گرفت. فاعل قریب گرانی و افزایش قیمت در بازار، (۱) انسان و (۲) حوادث طبیعی یا غیرطبیعی است که تعادل موجود میان عرضه و تقاضا را به هم می‌زنند و با کاهش عرضه و افزایش تقاضا قیمت اجناس و کالا گران می‌شود.

References

منابع

- ایربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّة، چاپ مکتبۀ بنی هاشمی تبریز.
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق)، أبکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره: دار الکتب.
- ایجی، عضدالدین؛ جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، به تصحیح بدر الدین نعلسانی، قم: الشریف الرضی، چاپ اول،
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر عبد الرحمن عمیره، افسر قم: الشریف الرضی، چاپ اول.
- جوینی، عبدالملک (۱۴۱۶ق)، الإرشاد إلى قواطع الأدلّة فی أول الاعتقاد، تعلیق زکریا عمیراث، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶ش)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- حمصی رازی، سدید الدین (۱۴۱۲ق)، المنقذ من التقليد، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی، چاپ اول،
- سبزواری، قطب الدین (۱۳۷۳ش)، الخلاصۀ فی علم الکلام، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- سید مرتضی (۱۳۸۷ق)، جمل العلم و العمل، نجف اشرف: مطبوعۀ الآداب، چاپ اول.
- سید مرتضی (۱۴۱۱ق)، الذخیرة فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی.
- شبر، عبد الله (۱۴۲۴ق)، حق الیقین فی معرفۀ أصول الدین، قم: أنوار الهدی، چاپ دوم.
- شیخ صدوق (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی.
- علامه حلی (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح، تحقیق و تعلیقه حسن زاده آملی، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی، چاپ چهارم.

- فاضل مقداد (۱۴۰۵ق)، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي.
- قاضي عبد الجبار (۱۴۲۲ق)، شرح الأصول الخمسة، تعليق از احمد بن حسين ابى هاشم، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول.
- قاضي عبد الجبار (۱۹۶۵م)، المغنى فى أبواب التوحيد و العدل، تحقيق جورج قنواتى، قاهره: الدار المصریة.
- كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۵ش)، الكافي (۸ جلد)، دار الكتب الإسلامية تهران.
- كوفى، محمد بن محمد بن اشعث (بى تا)، الجعفریات (الأشعثیات)، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.